

فصلنامه حقوقی میزان ، دوره جدید

شماره ۲ و ۱ ، بهار و تابستان ۱۳۸۶

صفحه ۱۱۴-۱۰۳

مرور زمان از دیدگاه فقه و حقوق

مصطفی مسعودیان^۱

چکیده

از جمله مباحث جدیدی که در حوزه فقه و حقوق کشورمان مطرح شده و عقاید مختلفی در باب مشروعیت یا عدم مشروعیت آن مطرح شده است بحث مرور زمان است.

پذیرش تأسیسات حقوقی مثل مرور زمان در جوامعی که نظام حقوقی شان مبتنی بر حقوق عرفی است، هیچ مشکلی را ایجاد نمی کند؛ چرا که پایه اصلی چنین حقوقی، سکولاریسم است. بر مبنای این نظام، اولاً انسانها به تنهایی و بدون نیاز به اوامر و نواهی الهی می توانند مصالح و مفاسد خویش را تشخیص بدهند و به کمال مطلوب برسند. و ثانیاً بایستی اداره اجتماع با محوریت اومانیزم یعنی انسان مداری تحقق یابد.

اما در امثال کشور ما که حاکمیت وحی الهی در تمام شئون اجتماعی پذیرفته شده، پذیرش مطلق مبتنی بر حقوق عرفی برخی ابداعات حقوقی، بدون مد نظر قرار دادن اصول و مبانی دینی، باعث خدشه وارد شدن به مصالح واقعی افراد جامعه می گردد. از یک سو ضرورت محافظت از مصالح واقعی بشر از طریق دفاع از احکام شریعت و از سوی دیگر، ضرورت بهره گیری از دستاورد های مثبت حقوق عرفی، افق های جدیدی را در برابر محققین به منظور دستیابی به وضعیت حقوقی - قضائی مطلوب تر گشوده است.

کلمات کلیدی: مرور زمان ، حدود ، تعزیرات ، جرائم ، محاکم

- کارشناس فقه و حقوق ، پردیس قم ، دانشگاه تهران^۱

تعریف و انواع مرور زمان

مرور زمان از نظر لغوی به معنای گذشتن و سپری شدن ایام است.^(۱)
مرور زمان از نظر اصطلاحی در قوانین موضوعه تعریف نشده است اما اجمالاً می توان گفت مرور زمان در اصطلاح عبارتست از : گذشتن مدتی که پس از آن از دیدگاه قانونی اعلام شکایت یا تعقیب یا تحقیق و رسیدگی به دعوی عمومی و سر انجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست .^(۲)

با توجه به این تعریف انواع مرور زمان عبارتند از :

- ۱- مرور زمان شکایت: در جرائم قابل گذشت یا تعقیب ، موکول به شکایت مجنی علیه است، اگر وی تا مدت مرور زمان از تاریخ اطلاع از وقوع جرم یا تاریخ ارتکاب جرم شکایت ننماید، حق تعقیب جزائی او ساقط است .
- ۲- مرور زمان تعقیب، از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مهلت قانونی که مرور زمان حاصل می شود، تعقیبی توسط مقام صلاحیت دار صورت نگرفته باشد.
- ۳- مرور زمان صدور حکم، اگر از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مهلت قانونی که برای مرور زمان لازم است درباره جرم ، حکمی صادر نشود، پس از انقضای مهلت قانونی، جرم مشمول مرور زمان می شود.

۴- مرور زمان مجازات

در صورتی که از تاریخ قطعی شدن حکم تا انقضای مهلت قانونی که برای مرور زمان لازم است، حکم اجرا نشده باشد در اینصورت اجرای حکم قانوناً ممنوع می باشد و مجازات انجام نخواهد گرفت.
در رابطه با مرور زمان همواره این بحث مطرح بوده که آیا این امر با موازین شرع منطبق است یا خیر؟

در حالیکه طرفداران صحت قاعده مرور زمان مدعی اند برای حفظ نظم و امکان دادن به مراجع قضائی برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات مردم و مشغول نکردن آنها به ادعاهائی که سالها مدعی آنها مطالبه نکرده است، مقررات مرور

زمان لازم است وی در تقابل بسیاری نظرشان بر این است که صرف عدم مطالبه ی حق برای مدتی در صورتی که اعراض از آن احراز نشود، موجب از بین رفتن حق نمی شود. بنابراین حکم مرور زمان با موازین شرعی مطابقت ندارد. به هر صورت، بدون اینکه بخواهیم وارد بحث موافقین و مخالفین مرور زمان شویم باید گفت نظر شایع بین فقها همواره این بوده که مرور زمان خلاف شرع است. در اینجا به بررسی مرور زمان از منظر فقهی می پردازیم و ادله ی فقهای شیعه را در ردّ مرور زمان بررسی و این تأسیس حقوقی را در قوانین موضوعه ایران بررسی می نمائیم.

مرور زمان در جرائم مستوجب حدّ

با مطالعه ی آیات و روایات در می یابیم که تقریباً هیچ دلیل فقهی که صریحاً به مرور زمان در جرائم مستوجب حدّ است اشاره کند، وجود ندارد. و با توجه به این ادله ی فقها، بر ردّ مرور زمان به قرار زیر است.

الف) عموم ادله ی حدود: به این معنا که ادله ی که دلالت بر اثبات حدّ خاصی در شرع دارند، عام می باشند و به این صورت، تخصیص نخورده اند که اگر ثبوت جرم در کوتاه مدت بود، بر مرتکب، حدّ جاری می شود و اگر در بلند مدت بود، حدّ اجرا نمی شود؛ پس همین عموم مقتضی است در صورت گذشت مدت زمانی طولانی از وقوع جرم، باز هم شهادت مسموع باشد.

ب) اطلاق ادله: همانگونه که می دانیم دلالت مطلق ضعیف تر از دلالت عام است چرا که دلالت عام بالوضع است و دلالت مطلق به مقدمات حکمت. در موضوع مورد بحث مقدمات حکمت جمع می باشند یعنی شارع در مقام بیان بوده و قدر متیقّن در مقام تخاطب وجود نداشته و قرینه ای هم بر اراده ی خلاف آن وجود ندارد.

ج) اصل استصحاب، استصحاب دارای دو رکن است؛ یقین سابق و شک لاحق که در اینجا شرعاً و عقلاً در صورت تعارض باید حکم به بقای حکم یقینی و رفع ید از شک نمود.

در مورد مرور زمان ما یقین داریم که بواسطه ارتکاب عمل حرام، حدّی از حدود الهی ثابت شده است حال شک داریم که آیا مرور زمان می تواند مانع از اجرای حکم گردد یا خیر؟ بقای حکم یقین سابق اقتضا دارد حکم کنیم که حدّ سابق به حال خود باقی مانده و هم اکنون قابلیت اعمال را دارد می باشد.

به نظر می رسد برای توجیه شرعی مرور زمان باید ابتدائاً حدود و احکام شرعی ای را که دارای جنبه ی حق الناسی می باشند (قصاص، دیات، قذف، سرقت) را از حدود دارای جنبه ی حق اللهی صرف، مجزاً نمود.

گفتار اول: قصاص، دیات، قذف و سرقت

خصوصیت مشترک این موارد در فقه آن است که رسیدگی به آنها منوط به درخواست صاحب حق می باشد. از نظر قانونی هم تبصره (۱) ماده ۱۴۰ و بند (۱) ماده ۲۰۰، ماده ۲۰۵ و ۲۱۹ ق.م.ا.بر شخصی بودن این حقوق تأکید دارند. از طرفی یکی از قواعد فقهی قاعده اعراض است که از نظر مشهور فقها، اعراض از موجبات سقوط مالکیت است^(۳). اعراض از ایقاعات است و اعراض کننده بوسیله آن به ملکیت خود، در عین معین پایان می دهد. اعراض کننده، مال مورد اعراض خویش را به مردم اباحه نمی کند و اندیشه ی اباحه در ضمیر او وجود ندارد و تنها قصد اسقاط مالکیت خویش را دارد.^(۴)

با توجه به این دو نکته می گوئیم در قصاص، دیات و حدودی چون قذف و سرقت که رسیدگی و صدور حکم، حق شخص است و ذی حق سال های متمادی با وجود تمامی امکانات و عدم مانعی خاص از اقامه ی شکایت استنکاف نموده است. بناء عقلا، قائم است که این عمل در حکم اعراض بوده و در نتیجه هیچ حقی پس از قیام چنین بنائی برای ذی حق وجود ندارد.

البته به منظور حفظ حقوق بزه دیده یا ولی دم می توان مدت مرور زمان در اینگونه مجازات ها و احکام را بلند مدت تعیین تا یقین به حصول بناء عقلای فوق الذکر وجود داشته باشد.

با پذیرش این استدلال، سه دلیلی که مشهور فقها بر ردّ مرور زمان اقامه فرموده اند قابل جواب دادن می باشد، اولاً استصحاب موضوعاً منتفی می شود زیرا با مطالب فوق و پذیرش بناء عقلا دیگر شک لاحقی مطرح نیست، بلکه یقین لاحق مطرح است و ما قطع داریم که حق ذی حق ساقط گردیده است. ثانیاً: تمسک به اطلاق و عموم ادّله ی حدود نیز جایگاهی ندارد؛ چرا که با پذیرش بناء عقلا که حجّیت آن به سنّت بر می گردد، در برابر اطلاق و عموم ادّله حدود نقش مقید و مخصّص را ایفاء نموده و مفاد مطلق و عام ادّله را تقیید و تخصیص می زند.

گفتار دوم: حدود الهی (غیر از قذف و سرقت)

به نظر می رسد پیگیری و تعقیب حدود الهی تا ابد و بدون محدودیت زمانی موجب کندی کار قوه قضائیه، تشدید تراکم قضایی، تأخیر در رسیدگی به پرونده های دیگر، خدشه وارد شدن به اعتماد عمومی به دستگاه قضائی شده و به طور خلاصه این رسیدگی نا محدود با اخلال در نظم قضائی، اجرای عدالت را با مانع مواجه می کند.

به نظر می رسد نظام اسلامی در این موارد با دو حق مواجه می شود: یکی حق مجازات نمودن مرتکبین ولو اینکه شخصی در زمان های بسیار دوری فعل حرام را انجام داده باشد، به دلیل اینکه با اصل استصحاب، بقای این حق در عالم ثبوت را منجز می دانیم و دیگری حقّ عدم رسیدگی در عالم اثبات، بدلیل رعایت مصالح عالیه ی نظام اسلامی. به نظر می رسد که رجحان صورت اخیر (رعایت مصالح نظام) نسبت به حقّ اولّ عقلائی تر باشد.

مرور زمان در جرائم تعزیری

همه ی فقهای عظام قائل هستند که تعزیر موکول به نظر امام است و تعزیر بر امام واجب نیست و اگر امام تعزیر را به مصلحت دید، آن را اجرا و الاّ از اجرای آن جلوگیری می نماید.

در نتیجه می توان گفت : از یک سو با توجه به اختیارات حاکم اسلامی و در سوی دیگر با توجه به مصالح و منافع مرور زمان به نظر می رسد ، اعمال مرور زمان در جرائم تعزیری هیچ مانعی ندارد؛ اگر شکایت، تعقیب و مجازات متهمین و محکومین، تا ابد باعث تراکم قضائی ، هدر رفتن بیت المال و ... می گردد، قوه مقننه می تواند با تعیین مرور زمان های متفاوت، شکایت ، تعقیب و مجازات را تحدید زمانی نماید.

سیر گذشت مرور زمان در حقوق موضوعه ی ایران

برای اولین بار در قوانین مدوّن ایران اصطلاح مرور زمان در قانون آئین دادرسی کیفری مصوّب ۱۲۹۰ شمسی به کار برده شد. ماده ۸ آن قانون در مقام احصای علل توقیف دعوای کیفری در بند چهارم مقررّ می داشت :

« در مواقعی که بواسطه ی مرور زمان در موارد تقصیرات عرفی موافق مقررات قانون مملکتی، تعقیب ممنوع است. »

همانگونه که ملاحظه می شود قانون آئین دادرسی کیفری تنها اصل مرور زمان را بعنوان یکی از موانع تعقیب ذکر نمود و تفصیل قواعد و مقررات آنرا به قوانین موضوعه ی کشور واگذار کرد. این مهّم تا سال ۱۳۰۴ که قانون مجازات عمومی به تصویب رسید، بر آورده نشد. بنابراین هر چند ورود واژه مرور زمان به نظام حقوقی ایران به سال ۱۲۹۰ باز می گردد اما ۱۴ سال بعد از آن تاریخ یعنی در سال ۱۳۰۴ ، این تأسیس حقوقی، عملاً در کشورمان به کار گرفته شد.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در مواد ۵۱ و ۵۲ به بیان انواع مرور زمان و مدت آنها پرداخت .

این قانون در ماده ۵۱ مرور زمان تعقیب را در جنایت، جنحه و خلاف ، به ترتیب یک ، سه و ده سال تعیین نمود.

ذیل ماده ۵۱ علاوه بر مرور زمان تعقیب، نوعی مرور زمان تعلیق تعقیب را به رسمیت شناخته و مقررّ نموده ، " ... و اگر شروع به تعقیب شده و به هر جهتی

موقوف ماند و مدت های مذکوره منقضی شود ، دیگر اعاده ی تعقیب نخواهد شد".

ماده ۵۲ در خصوص مرور زمان مجازات بود. مرور زمان مجازات برای خلاف، جنحه و جنایت به ترتیب دو ، پنج و ده سال تعیین شده بود. همچنین ذیل ماده ۵۲ مستثنی بودن مجازاتهای تبعی از مرور زمان، مورد حاکم قرار گرفته بود. موادّ عمومی قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲ مورد تجدید نظر کامل قرار گرفت و به تبع این تجدید نظر، قواعد مرور زمان دستخوش تغییرات اساسی گردید. این قانون نوع جدیدی از مرور زمان را مورد پذیرش قرار داد. قانونگذار در خصوص جرائم قابل گذشت در ماده ۴۸ مقرر می داشت: « هر گاه تا شش ماه از تاریخ اطلاع از وقوع جرم متضرر از جرم شکایت ننماید، حق تعقیب جزائی ساقط می شود و دیگر وی نمی تواند از طریق محاکم کیفری تقاضای رسیدگی به جرم را نماید ».

در ادامه ی ماده ۴۸ دو استثنا بر شروع این مدت شش ماهه ذکر و مقرر شده بود که اگر متضرر تحت سلطه ی قانونی متهم بوده و یا به علل خارج از اراده و اختیار قادر به طرح شکایت نباشد ، تاریخ شروع این مرور زمان، زمان رفع سلطه و علل مانع بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بسیاری از نهاد های حقوقی مورد تغییر یا حذف قرار گرفت. علی رغم اختلاف نظرهایی که در بین حقوقدانان و حتی برخی اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در خصوص طریقه ی اعمال اصل چهارم قانون اساسی وجود داشت، شورای نگهبان در تاریخ ۸ / ۲ / ۱۳۶۰ به این نتیجه رسید که اصل چهارم ، قوانین و مقررات گذشته و حال را شامل می شود. (۵)

بنابراین شورای نگهبان در نظریه ای که در تاریخ ۸ / ۲ / ۶۰ صادر نمود، شورای عالی قضایی را ملزم ساخت تا قوانینی را که مخالف موازین اسلام می داند جهت ابطال به شورای نگهبان ارسال نماید.

علی رغم نظر اکثر مؤلفین حقوق مبنی بر اینکه شورای نگهبان در خصوص مرور زمان کیفری نظر خاصی ارائه نداده و نظریه ۷۲۵۷ مورخ ۶۷/۱۱/۲۷ شورا در

مورد مرور زمان در امور مدنی می باشد، و حتی عده ای آن را ناشی از اشتباه چاپی می دانند، باید گفت این شورا در نظریه ی مورخ ۱/۶/۶۲ به صراحت مرور زمان کیفری را مغایر شرع تشخیص و اظهار نمود که « عطف به نامه ی شماره ۱۳۶۰/۱۱/۱۵ مورخ ۴۰۵۹ ی شماره ی ۶۰/۹/۱۸ مورخ ۱/۲۶۵۳۳ مورخ ۱۸/۹/۶۰ و پیرو نامه ی شماره ی ۴۰۵۹ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۵ دائر بر ابطال مواد متعددی از قانون مجازات عمومی، اینک مواد دیگری از قانون مجازات عمومی و قانون مدنی را که در جلسه فقهای شورای نگهبان مورخ ۱/۶/۶۱ مطرح و مورد بحث قرار گرفته و با اکثریت آراء فقهای شورا طبق اصل چهارم قانون اساسی مخالف موازین شرع شناخته شده ذیلا به اطلاع می رساند، " مواد: ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ قانون مجازات عمومی و ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ... »

با توجه به این نظریه مرور زمان در دعاوی کیفری توسط شورای نگهبان خلاف شرع شناخته شد. اما این نظریه خطّ بطلانی بر حیات حقوقی مرور زمان کیفری در همه مجازاتها نیست بلکه شورای نگهبان نفس مرور زمان را مغایر شرع ندانسته بلکه شمول آن به برخی جرائم و مجازات ها را محل اشکال دانسته است. رویکرد های بعدی شورای نگهبان در تأیید برخی قوانین، مؤید مطلب فوق است که به اهم آنها اشاره می شود:

۱- شورای نگهبان در سال ۶۱ در خصوص مرور زمان تعقیب موجود در قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۰۶ نظریه ای صادر نمود مبنی بر اینکه، اعتبار مرور زمان در تخلفات انتظامی که جنبه ی تخلف شرعی ندارد، مغایر با موازین شرعی نیست ولی در تخلفات شرعی احکام سایر جرائم را دارد که در غیر حدود پس از مرور زمان معین نیز امر تعقیب و عدم تعقیب آن با حاکم شرع است و در اموری که ضمان مالی و جنبه ی حقوقی دارد، احکام شرعی حدّ بر آن مترتب می شود.

۲- شورای نگهبان در تاریخ ۱۶/۱۲/۶۱ در خصوص مدت مرور زمان تعقیب تخلفات پزشکی مندرج در ماده ی ۶۱ آئین نامه انتظامی نظام پزشکی می گوید: « با توجه به اینکه آئین نامه انتظامی نظام پزشکی در مورد تخلف پزشکان حکومت دارد نه جرائم و امور حقوقی آنان و این آئین نامه برای حفظ نظم در

جامعه تنظیم شده است ، علیهذا شمول مرور زمان نسبت به تخلفاتی که در آئین نامه مزبور مذکور است ، مخالفتی با موازین شرعی ندارد ... »

۳- قانون اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۲ در ماده ۱۱ مقرر می دارد : « جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتیکه دارنده ی چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید، دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت ».

۴- ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آراء دادگاه ها مصوب ۱۳۷۲ مهلت تجدید نظر را برای ساکنین در ایران ۲۰ روز و برای کسانی که در خارج زندگی می کنند ۲ ماه از تاریخ ابلاغ تعیین نمود و نیز مهلت ۳۰ روزه جهت اعتراض به حکم از طریق دادستان کل کشور در ماده ۱۷ مورد پذیرش قرار گرفت . چنین مهلتی در مواد ۲۷ و ۳۱ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب نیز پذیرفته شد.

خلاصه کلام اینکه پس از اظهار نظر شورای نگهبان و برداشت خاص قوه قضائیه و مقننه ، مرور زمان به صورت رسمی از ادبیات حقوقی کشور ، رخت بر بست. تا اینکه در سال ۱۳۷۹ طی مواد ۱۷۳ به بعد آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ، رسماً مرور زمان کیفری وارد قانون گردید که بررسی این مواد را به صفحات بعد موکول می کنیم.

محدوده مرور زمان از نظر نوع جرائم

قانونگذار در سال ۷۸ مرور زمان را تنها نسبت به جرائم مجری می داند که مجازات قانونی آن ها از نوع مجازاتهای باز دارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی می باشد.

الف) مجازاتهای بازدارنده : علیرغم نظر برخی مؤلفان حقوق که تفاوتی بین مجازاتهای باز دارنده و تغیری قائل نیستند ^(۶) باید گفت که این دو متفاوت از یکدیگر هستند. منظور از مجازاتهای باز دارنده، مجازاتهایی است که مبنای شرعی ندارند و حکومت اسلامی بر اساس اختیاراتی که دارا می باشد، رفتار هایی را که

مغایر با مصلحت و نظم جامعه هستند، منع نموده و بر ارتکاب آن مجازات تعیین می نماید. همچنین اگر حکومت اسلامی عدم انجام اعمالی را در تضاد با مصلحت عمومی اجتماعی ببیند می تواند افراد جامعه را ملزم به انجام آن کرده و بر عدم انجام آن، مجازات مترتب نماید. پس ملاک اصلی تمییز بین تعزیرات و مجازاتهای باز دارنده وجود یا عدم وجود سابقه ی حرمت وضع شرعی در آنهاست . بدین لحاظ جرائمی چون رانندگی بدون پروانه ؛ تمرّد نسبت به مأمورین دولت، امتناع از انجام وظایف قانونی، موادّ قانون چک و نظایر آن را که خاستگاه جرم انگاری آنها، ملاحظه ی مصالح اجتماعی است، جزء مجازات های باز دارنده محسوب می شوند.

(۷)

ب (اقدامات تأمینی و تربیتی: همانطور که می دانیم تنها هدف اقدامات تأمینی و تربیتی پیشگیری از وقوع جرم است. اقدامات تأمینی دائر مدار حالت خطرناک شخص است؛ یعنی بر اثر ارتکاب جرم توسط مرتکب، دستگاه عدالت کیفری تشخیص می دهد که امکان دارد چنین شخصی در مقطع زمانی خاصی دوباره ، مرتکب جرم شود. به همین علت نیاز است محدودیت های خاصی نسبت به وی اعمال گردد. با توجه به این به نظر می رسد نباید اقدامات تأمینی و تربیتی را مشمول مرور زمان کیفری نمود؛ چرا که گذشت زمان به تنهایی نه باعث استغناء از تأمین گردیده و نه امکانات تربیتی را برای مجرمین فراهم می آورد. این اقدامات یا در پی ایجاد آرامش برای اجتماع است یا در پی اصلاح مجرم که هیچ یک از این دو هدف با مرور زمان هماهنگ نمی باشد.

با توجه به موادّ ۱۷ و ۱۹ ق.م.ا. و نیز حذف اقدامات تأمینی و تربیتی از ماده ۲ ق.م.ا. و عدم وجود مصادیق مشخص در قوانین جزائی برای اقدامات تأمینی ، می توان به پذیرش نظام یگانگی مجازات در کشور اشاره کرد. با توجه به این مطلب، تنها مصادیق اقدامات تأمینی در قوانین جاری همان اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ می باشد ؛ زیرا اموری که ماهیتاً اقدام تأمینی هستند در قانون، صبغه ی مجازات گرفته اند. از بحث فوق نتیجه می گیریم که مصداق

اقدامات تأمینی و تربیتی موجود در ماده ۱۷۳ ق. آ. د. ک. منحصر در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ می باشد .

محدوده ی مرور زمان از نظر نوع محاکم

سؤال در رابطه با این موضوع اینست که آیا مرور زمان تنها در دادگاه های عمومی و انقلاب قابل اعمال است یا سایر دادگاه ها از جمله دادگاه های نظامی و دادگاه ویژه روحانیت را نیز در بر می گیرد؟

ابتدائاً شاید طرح چنین موضوعی از دیدگاه حقوقی سؤال بر انگیز باشد. چرا که فرق گذاشتن بین محاکم در خصوص تأسیسی چون مرور زمان به هیچ وجه قابل درک نیست اما در رأی شماره ۶۵۶ مورخ ۲۳ / ۱۱ / ۸۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرور زمان را مختص به دادگاه های عمومی و انقلاب دانسته و مقرر داشته، « رسیدگی دادگاه های نظامی وفق قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و اصلاحیه های بعدی انجام می گیرد. و قانون آئین دادرسی کیفری صرفاً به نحوه رسیدگی محاکم عمومی و انقلاب بوده و قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون اخیر الذکر نیز مؤید این معنی است . بعلاوه اصل عدم شمول ماده ۱۷۳ قانون یاد شده نسبت به رسیدگی در محاکم نظامی است.... » در این رأی دو دلیل بر مدعا ذکر شده است:

۱- اختصاص قانون به محاکم عمومی و انقلاب

۲- اصل عدم شمول.

اما این رأی قابل انتقاد است، چرا که دیوان موضوع اصلی رأی صادره را مشخص ننموده است یعنی تعیین نکرده که آیا استناد به ماده ۱۷۳ ق. آ. د. ک. مشکل داد یا اینکه پذیرش مرور زمان در محاکم نظامی ، پذیرفته نیست ؟ بعلاوه دو دلیلی که برای رأی ذکر شده مخدوش است؛ چرا که اولاً از ماده ۳۰۸ مزبور به هیچ اختصاصی استفاده نمی شود زیرا ماده مزبور اشعار می دارد، "از

تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، دادگاه های عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل نموده و قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و اصلاحات بعدی آن و همچنین کلیه ی قوانین مغایر با این قانون نسبت به دادگاه های عمومی و انقلاب لغو می گردد."

این ماده در مقام بیان این مطلب است که رسیدگی در محاکم عمومی و انقلاب تنها باید بر اساس این قانون صورت بگیرد اما هیئت عمومی دیوان بر عکس، اختصاص موجود در ماده را حمل بر اختصاص قانون مزبور به محاکم عمومی و انقلاب دانسته است.

با توجه به این انتقادات به نظر می رسد اختصاص مرور زبان پذیرفته شده در ماده ۱۷۳ قانون آ. د. ک. به محاکم عمومی و انقلاب صحیح نبوده و بایستی قائل به شمول و فراگیری مرور زمان نسبت به تمام محاکم و دادگاه ها گردید.^(۸)

نتیجه گیری

مقتن در سال ۷۸ با اختصاص چهار ماده به موضوع مرور زمان ، خلأ قانونی موجود در قانون آئین دادرسی پس از انقلاب را در این مورد پر نمود. مهمترین پرسش دلیل مشروعیت مرور زمان است. با توجه به مطالب گفته شده در این خصوص باید قائل به تفصیل سه گانه ای شد.

در مورد قصاص و دیات و قذف و سرقت : از آنجا که این امور دارای جنبه ای شخصی بوده و مطالبه ی ذیحق شرط محکومیت مرتکب می باشد فلذا با استفاده از بناء عقلا، اگر شخصی برای مدت طولانی حق خود را مطالبه ننمود، از این عدم مطالبه ، عقلا، اعراض را استنباط و این عدم مطالبه را در حکم اعراض می دانند.

در مورد سایر مرور زمانها و سایر حدود می توان با استفاده از اختیارات ویژه ی خود، هراز چند گاهی که اقامه دعوا را به مصلحت نداند و پیگیری آنرا به ضرر مصالح عالیه جامعه اسلامی بداند از اقامه دعوی توسط دادستان و اجرای مجازات جلوگیری کند. در تغیرات هم برای ایجاد مرور زمان هیچ محذور شرعی وجود ندارد و کاملاً پیشگیری مجازاتهای مستوجب تغیر و اجرای آنها منوط به

تشخیص حاکم اسلامی است. بنابراین حکومت می تواند پیگیری و اجرای مجازات را پس از چند سال متوقف کند.

منابع و مآخذ

- ۱- معین ، محمد، فرهنگ فارسی ، انتشارات امیر کبیر ، بی تا ، تهران ج ۲ ص ۴۰۵۱
- ۲- آخوندی ، محمد ، آئین دادرسی کیفری ، ۱۳۸۵، تهران ، سمت
- ۳- یزدی ، سید کاظم ، حاشیه بر مکاسب ، چاپ سنگی ، ص ۹۲
- ۴- جعفری لنگرودی ، محمد جعفر ، دائره المعارف علوم اسلامی ج ۲ ، انتشارات گنج دانش ص ۱۰۶۷
- ۵- مجموعه مذاکرات شورای نگهبان قانون اساسی در رابطه با مرور زمان سال ۱۳۶۱.
- ۶- گلدوزیان ، ایرج ، بایسته های جزای عمومی ص ۳۷۷.
- ۷- توجهی ، عبدالعلی ، لزوم تفکیک مجازاتهای تغیری و باز دارنده ، مجله دادرسی ، سال پنجم ش ۲۹ ص ۲۲.
- ۸- برهانی ، محسن ، پایان نامه مرور زمان در حقوق کیفری ایران و اسلام ، پردیس قم دانشگاه تهران - ۱۳۸۱